

«برنام‌پروردگار یکتا»

دستان‌نامهٔ پارسی

شرح امثال و حکم، کنایات، اصطلاحات و داستان‌های امثال فارسی

جلد دوم – حرف الف

محمد رستمی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تهران، ۱۳۹۹



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تهران، صندوق پستی ۶۴۱۹-۱۴۱۵۵، تلفن: ۳-۸۸۰۴۶۸۹۱، فکس: ۸۸۰۳۶۳۱۷

دستان‌نامه پارسی

شرح امثال و حکم، کنایات، اصطلاحات و داستان‌های امثال فارسی

جلد دوم - حرف الف

مؤلف: محمد رستمی

مدیر انتشارات: یدالله رفیعی

مسئول فنی: عرفان بهاردوست

چاپ اول: ۱۳۹۹

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: آوای خاور

قیمت: ۱۴۰,۰۰۰ تومان

حق چاپ برای پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی محفوظ است.

سرشناسه: رستمی، محمد، ۱۳۳۱ -

عنوان و نام پدیدآور: دستان‌نامه پارسی [کتاب]: شرح امثال و حکم، کنایات، اصطلاحات و داستان‌های امثال فارسی / محمد رستمی.

مشخصات نشر: تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری: ج.

شابک: دوره 9-964-426-905-978؛ ج. 21-904-426-964-978؛

ج. 32-44-6304-622-978؛

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: کتابنامه.

یادداشت: نمایه.

مندرجات: ج. ۱. حرف آ-ج. ۲. حرف الف-.

موضوع: ضرب‌المثل‌های فارسی

موضوع: Proverbs, Persian

موضوع: ضرب‌المثل‌های فارسی -- اصطلاح‌ها و تعبیرها

موضوع: Proverbs, Persian -- Terminology

شناسه افزوده: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رده بندی کنگره: ۱۳۹۵ / ۵۵ / PIR۳۹۹۶

رده بندی دیویی: ۳۹۸/۹۶

شماره کتابشناسی ملی: ۴۴۸۲۳۰۵

«فهرست مطالب جلد دوم»

صفحه	عنوان
۳	پیشگفتار جلد دوم
۵	نشانه‌های اختصاری و کدهای قراردادی
۹	❖ فصل اول - شرح امثال و حکم حرف «الف»
۶۱۱	❖ فصل دوم - داستان‌های امثال فارسی حرف «الف»
۷۳۹	❖ فصل سوم - پیوست‌ها:
۷۴۱	۱- یادداشت‌ها
۷۹۵	۲- نمایه‌ها
۷۹۹	۱-۲- کلیدواژه
۹۰۳	۲-۲- کسان
۹۲۱	۳-۲- جای‌ها

«پیشگفتار جلد دوم»

خدا را شاکرم که توفیق آن را داد که نخستین جلد مجموعه «دستان‌نامه پارسی» با یاری صمیمانه دستیاران و ناشر محترم و دست‌اندرکاران چاپ و نشر، به زیور طبع آراسته گردد و در اختیار علاقه‌مندان قرار گیرد.

اینک که نوبت به دومین مجلد این اثر رسیده خوشبختانه کار، مسیر و روال منطقی خود را یافته و من امیدوارم این جلد نیز به همان روش جلد اول به صورت دقیق و جامع، تنظیم و تدوین شود و شرح مواد آن به خوبی انجام گیرد. در اینجا لازم می‌دانم نکاتی را یادآوری کنم بدان امید که مورد توجه بهره‌گیرندگان قرار گیرد:

۱) هر آنچه که به عنوان پیشگفتار لازم بوده در دیباچه مجلد نخستین مجموعه با عناوین گوناگون مانند: سرسخن، تعریف‌ها، مقدمات و توضیحات آمده و در باب لزوم و چگونگی انجام این اثر، مراحل تهیه مواد و تنظیم و تدوین و شرح مثل‌ها و حکمت‌ها و اصطلاحات و دیگر گونه‌های کلام، منابع، روش کار، ارجاعات و دیگر نکات ضروری، سخن گفته شده است، بنابراین کسانی که قصد بهره‌گیری از محتوای این مجموعه را دارند، لازم است که آن مقدمات و بخش‌ها را به دقت مطالعه کنند، زیرا آشنایی و آگاهی یافتن از آن‌ها، در یافتن مدخل‌ها، توضیحات دشواری‌های لغوی و کلامی، دستیابی به یادداشت‌ها (پاورقی‌ها)، ارجاعات و داستان‌های امثال، به خواننده و پژوهشگر یاری می‌رساند و کار او را آسان می‌کند.

۲) نشانه‌های اختصاری و آوایی و کدهای قراردادی - که در جلد نخستین چاپ شده - عیناً در آغاز دیگر مجلدات مجموعه، نقل می‌شود، زیرا آشنایی با شکل ظاهری و آگاهی از معانی و معادل‌های آن‌ها، برای بهره‌گیرنده ضروری است.

۳) و نکته آخر این که در طول انجام این کار گسترده به مرور زمان و در طی انجام هر مجلد،

مَثَل‌ها و عبارات حکمت‌آمیز و اصطلاحات تازه‌ای - هر چند به تعداد اندک - یافته می‌شود که باید ثبت و ضبط و بررسی و شرح و در نهایت به مدخل‌ها افزوده گردند و به تَبَعِ آن، نام نویسندگان و شاعرانی هم به شمارِ اسامی‌ای که در جلد نخست آمده، اضافه می‌شود. ما برای آن که افزودن این مدخل‌ها و نام‌ها اختلالی در کار ایجاد نکند، ثبت آن‌ها را به مجلّدی مستقل که در پایان با عنوان «تکمله» به مجموعه می‌پیوندد، موکول می‌کنیم.

با آرزوی آن که این اثر، جایگاه شایستهٔ خویش را به دست آورد و مورد توجّه و اقبالِ صاحب‌نظرانِ صادق قرار گیرد، باز هم از همهٔ کسانی که از آغاز تا پایان کار یاریگر مؤلف بوده‌اند و خواهند بود، صمیمانه سپاسگزاری می‌کنم.

مِنَ اللّهِ التَّوْفِيقَ وِ عَلَيْهِ التَّكْلَانِ

محمّد رستمی (دستان) - آبان ماه ۱۳۹۵

«نشانه‌های اختصاری و کدهای قراردادی»

در این مجموعه با چند نوع نشانه اختصاری (کد) سروکار داریم که در راهنمایی (منظور و مفهوم) مدخل‌ها مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

۱- نشانه‌های شناسایی (کوتاه‌نوشت اصطلاحات و واژه‌های پرکاربرد راهنما)

۲- نشانه‌های قراردادی (عمومی)

۳- نشانه‌های آوایی: الف: همخوان‌ها؛ ب؛ واکه‌ها.

۱- «نشانه‌های اختصاری شناسایی»

مفهوم	کد	ردیف	مفهوم (واژه، اصطلاح و تعبیر...)	کد(نشانی)	ردیف
کنایه‌ها (بخش)	کنا	۱۵	استعاره/استعاری	اس	۱
میلا‌دی	م	۱۶	اصطلاح/تعبیر	اص	۲
مَجاز/مجازی	مجا	۱۷	امثال و حکم	امثا	۳
ناسزا(دشنام)	ناسز	۱۸	تشبیه	تش	۴
ناسزاها(دشنام‌ها)(بخش)	ناسزا	۱۹	تشبیهات (بخش)	تشا	۵
نفرین	نف	۲۰	خورشیدی (سال = ش: شمسی)	خ	۶
نفرین‌ها (بخش)	نفا	۲۱	دعا	دع	۷
نمونه‌ها و شاهدها	نمون	۲۲	دعاها (بخش)	دعا	۸
همین ماده	هم	۲۳	رجوع کنید (= ←)	رک	۹
مشابه‌های تقریبی	همتا	۲۴	سوگند	سو	۱۰
نظیره‌ها و مشابهات	همسان	۲۵	شمسی (سال) (= خ: خورشیدی)	ش	۱۱
			فرهنگ‌ها(کتاب یا مجموعه) امثال و حکم و کنایه	فراهنک	۱۲
			قمری (سال)	ق	۱۳
			کنایه/کنایی	کن	۱۴

۲- نشانه‌های قراردادی (عمومی)

ردیف	کد	مفهوم
۱	//	همسان‌ها و تکرار ماده (مدخل)
۲	/	خط فارق (بین دو مصراع یا عبارت)
۳	≠	مقابل، ضد، عکس
۴	←	رجوع شود به، ارجاع (= رک)
۵	*	شرح و تفسیر
۶	()	توضیح معادل
۷	[]	توضیح افزوده [= ... -]
۸	{ }	ارجاع به بخش خاص
۹	+	متصل و مربوط بودن بیت‌های پی‌درپی.

۳- نشانه‌های آوایی

«یعنی نشانه‌هایی که در ثبت آوایی واژه به کار می‌روند، این نشانه‌ها دو نوع هستند».

۱- همخوان‌ها ۲- واکه‌ها

۳-۱- همخوان‌ها (= صامت‌ها)

ردیف	نشانهٔ آوایی	نشانهٔ فارسی	مثال
۱	b	ب	بَر bar
۲	p	پ	پَر par
۳	t	ت/ط	تَر tar / طرح tarh
۴	j	ج	جَم jam
۵	č	چ	چَپ čap
۶	x	خ	خَر xar
۷	d	د	دِل del
۸	r	ر	رَو ru
۹	z	ز / ذ / ض / ظ	زَر zar / ذُل zol / ضد zed / ظُهر zohr
۱۰	ž	ژ	ژاله žāle
۱۱	s	ث / س / ص	ثَبْت sibt / سَر sar / صد sad

نشانه‌های اختصاری / ۷

šar شَر	ش	š	۱۲
fard فَرَد	ف	f	۱۳
qul / qad قُول / قَد	ق/ع	q	۱۴
kam کَم	ک	k	۱۵
gerd گِرَد	گ	g	۱۶
lāl لَال	ل	l	۱۷
man مَن	م	m	۱۸
nar نَر	ن	n	۱۹
varz وَرَز	و	v	۲۰
hokm / har حُکْم / هَر	ح/ه	h	۲۱
yek یَک	ی	y	۲۲
man, mo, men مؤمن / منع	ع/ع	,	۲۳
anگ ,aη	(معادل "ن" برگشته)	η	۲۴
rafdan	(در زیر همخوان نشان واکرفتنگی [بخفا شدن])	̣	۲۵

۲-۳- واکه‌ها (= مصوت‌ها)

مثال	نشانه فارسی	نشانه آوایی	ردیف
از az,	اَ	a	۱
دل del	اِ	e	۲
پُر por	اُ	o	۳
سال sāl	آ (= ا')	ā	۴
شیر šir	ای (ی)	i	۵
مُو mu	او (و)	u	۶
مَی may	آی (ی)	ay	۷
دو dew (از دویدن)	او (و)	ew	۸
گُو (نوعی تلفظ گاو) gow	او (و)	ow	۹
شو šō (در برخی واژه‌های خاص)	معادل u فرانسه	ö	۱۰
(هنگامی که تلفظ آوا یا واجی را نتوان)	نشانه تقریبی	^	۱۱

به درستی نشان داد و مخفف Approximate است.)			
شاهد ša:d	نشانهٔ کشش واجی (در واکه)	:	۱۲
مانند بانگی ۱ - bāngī و ۲ - bāngī	نشانهٔ تکیه روی واکه	"	۱۳

شرح امثال و حكم

جلد اوّل - [حرف الف]

۳۲۵۴- ابا*^(۱) نه، که که.

نمی توان نسبت به طرفِ مقابل هر دو را با هم
اعمال کرد.

// با آبگینه کجا ساخت سنگ؟
// به هم چون بُود مهر و کین گاه جنگ؟
* (۱) ابا: با. [۱]

*

۳۲۵۶- ابابیل*^(۱) است، باد می خورد، کف می ریند.

* «[طرف] باد خورک (چلچله) است خوراکش
باد است و مدفوعش کف، یعنی نه می خورد و
نه دفع می کند». این مَثَل را گاه در وصف کم
خوراکی کسی می آورند و گاه با تعریض و کنایه -
و البته با تغییر ضمیر یا فعل - به معنی دیگر،
یعنی [من یا فرد مورد نظر] انسان هستیم و
نیازمند لوازم زندگی و با بیان این عبارت
می گویند که بدون برآورده شدن نیازها نمی توان
زندگی کرد.

* (۱) ابابیل: پرستو، چلچله، باد خورک [۲]

*

۳۲۵۷- ابتدای سخت، انتهای سُست دارد.

* «هر کاری که شروع و آغازش دشوار است،

* «هر دو مورد بَد و ناپسند و مکروه است». «که که» مانند «||» ناخوشایند است. هنگامی که
می خواهند بگویند آنچه که جایگزین وضع یا
چیز اول شده، مانند خود آن، زشت و نامطلوب
است و از هر دو با بدی و تحقیر یاد کنند، این
عبارت را می آورند.

// از شالم بهتر قد بندم.

// ایه بود، کیکه شد.

// سگ زرد برادر شغال است.

// هر دو لنگه یک خروار است.

* (۱) ||: مدفوع، نجاست، گُه (به زبان کودکانه)

*

۳۲۵۵- ابا*^(۱) آبگینه کجا ساخت سنگ؟

(به هم چون بُود مهر و کین کاو جنگ /)

(اسدی).

* «دو چیز متضاد با هم ناسازگارند و معمولاً
همراه هم نمی آیند»، همانگونه که سنگ و آینه
(شیشه) ضد یکدیگرند و یا محبت و کینه ضد
هم هستند و در هنگام ستیزه جویی و جنگ

معمولاً پایانی ساده و آسان دارد»، و طبیعت انسان چنین است که کارها را تا آخر به صورت یکنواخت پیش نمی‌برد و در اواخر آن را به محکمی آغاز آن، انجام نمی‌دهد و به اصطلاح شُل می‌گیرد.

*

۳۲۵۸- ابتدای عشق رسوایی و بدنامی است آن.

(دیوان شمس)

* «عشق ورزی با رسوایی و مشهور شدن به بدی آغاز می‌شود» پس اگر در راه عشق قدم می‌گذاری باید آماده پذیرفتن بدنامی باشی.
// گر مرید راه عشقی فکر بدنامی مکن

*

۳۲۵۹- ابتدای هر چه بینی انتهاست. (بیدل)*

* «در حقیقت آغاز و انجام هر چیز یکی است»، چرا که زمان به سرعت می‌گذرد و هر کاری را که شروع کنی به سرعت به پایان می‌رسد.

*

۳۲۶۰- ابتکار مشکل است و انتقاد آسان.

* «آنچه دشوار است، نوآوری و آفرینش است و الا هر کسی می‌تواند انتقاد کند و ایراد بگیرد.» این مَثَل را در ردِّ سخنان کسی که به جای ابتکار، به عیبجویی از کار دیگران می‌پردازد، می‌آورند.

*

۳۲۶۱- ابجدِ عشقِ مَجَاز از نونیازان خوش‌نماست.

(صائب)

* «پرداختن به عشق و عاشقی مادی از جانب تازه کاران و جوانان به نظر پسندیده می‌آید» (نه کهنسالان جهان‌دیده)

// عشق پیری گر بجنبد سر به رسوایی زند.

*

۳۲۶۲- ابر آب دهد شوره و گلزار و اِرم را.

در وقتِ سخا دوست ز دشمن نَشناسد.

(شکیبی)

* همانگونه که ابر در هنگام باریدن بین شورستان و گلستان تبعیضی قائل نمی‌شود، «انسان بخشنده هم به همه کس خیر می‌رساند و در سود رسانی انسان خوب و بد در نظرش یکسان است.»

// ابر بر بالا و نشیب بازَد.

*

۳۲۶۳- ابر آمد و باران آمد. (جامع‌التمثیل / مشیر)

* «عوامل مؤثر و لازم برای عمل آماده شد»، همانگونه که ابر باران را می‌آید و می‌بارد.

*

۳۲۶۴- ابر از بانگ سگان نترسد. (نامه داستان)

← ابر را بانگِ سگ زیان نکند.

*

۳۲۶۵- ابر از دریا آب گیرد. (تاریخ‌الوزراء)

* هر چیزی از منبعی تغذیه می‌کند، همانطور که دریا مایهٔ آبداری ابر می‌شود و ابر مدیونِ دریا است.

*

۳۲۶۶- ابر اگر آب حیات هم بیارد، درخت عرعر میوه نمی دهد.

«ابر اگر آب زندگی بآرد /

هرگز از شاخ بید بر نخوری.

*

۳۲۶۷- ابر اگر آب زندگی بآرد /

هرگز از شاخ بید بر نخوری.

(سعدی) [۳]

* «برای ایجاد هر امری، شرایطی لازم می آید و باید وسایل ضروری اش مهیا گردد، همچنین قابلیت لازم در پدیده وجود داشته باشد تا به نتیجه برسد.» همانگونه که اگر بر فرض از ابر آسمان، آب حیات باریده شود و درخت بید بی حاصل با آن آبیاری شود، باز هم ثمره ای نمی دهد، چرا که قابلیتش را ندارد.

// ابر اگر آب حیات هم بیارد، درخت عرعر میوه نمی دهد.

// از نبی بوریا شکر نخوری.

*

۳۲۶۸- «ابر اگر از قبله خیزد سخت باران می کند

(/ شاه اگر عادل نباشد مُلک ویران می شود)

* «ابری که از سمت قبله (جنوب غربی)

حرکت کند، معمولاً پرباران است.» این مثل را که به صورت مصرعی از بیتی بیان می شود براساس عقاید عوام ساخته اند تا شاهدهی باشد برای نکته دیگر و آن سودمندی عدالت برای جامعه و

زیان بخشی ستم است. [«مصرع دوم بیت]

[و «شاه اگر عادل نباشد مُلک ویران می کند.]]

*

۳۲۶۹- ابر اگر چه نبارد، سایه اش خوش می آید.

(تاریخ الوزراء)

* «برخی پدیده ها به هر حال سودمندند» و گروهی از انسان ها به دلیلی جذاب اند و حتی اگر نفعی نرسانند، حضورشان - مانند سایه ابر - خوشایند است.

*

۳۲۷۰- ابرام محال است به امساک برآید. * (۱) (صائب)

* «با اصرار و پافشاری نمی توان برخسب غلبه کرد. هیچ اصراری بر بُخل غالب نمی شود.» این مثل را در مورد سمج بودنِ صفتِ خسیسی می آورند.

* (۱) برآید: پیروز شود، غالب آید. [برآمدن: پیروز شدن]

*

۳۲۷۱- «ابراهیم» را چه زیان که «آزر» پدر اوست و آزر را

چه سود که ابراهیم پسر اوست. (خواجه عبدالله انصاری)

* «ارزش هر کسی در رفتار و گفتار و عمل اوست و انتساب به دیگران اثری در آن ندارد.» همانگونه که پدر و پسر بودن آزر و ابراهیم برای هیچیک سود و زیانی ندارد. [۴]

// گیرم پدر تو بود فاضل /

از فضل پدر تو را چه حاصل

*

۳۲۷۲- ابر با آن تیره رخساری که پوشد روی روز /

مردم چشم است دهقان را ز باران داشتن.

(قائمی)

* «امور جهان - در بسیاری موارد - نسبی است، چه بسا پدیده هایی که از دیدگاهی زیانبار و از نظرگاهی مفیداند.» مثلاً ابر جلو آفتاب را می گیرد و برای کسی که در انتظار نور آفتاب است، خوشایند نیست، اما برای کشاورز - که

در انتظار باران است - این امر، پیشامد خوشایندی به حساب می‌آید.

*

۳۲۷۳- ابر بارنده، اگر چه در گذر است، نبات بدان روید و باقی باشد. (تاریخ‌الوزراء)

* «بسیاری از پدیده‌ها، هر چند خودشان گذرا و ناپایدارند، اما اثر و نتیجه آنها پایا و ماندگار است»، همانند ابر که می‌گذرد و می‌رود و نابود می‌شود اما گیاهان که از بارش او روییده‌اند، برجا می‌مانند.

*

۳۲۷۴- ابر باید که به صحرا بارد /

ز آن چه حاصل که به دریا بارد.

(جامی)

* کمک و مساعدت در حق نیازمندان لازم و مفید است و باید از بسینوایان و محتاجان دستگیری کرد. چرا که قدرتمندان و ثروتمندان، نیازی به یاری ندارند. این نکته را با بارش ابر به صحرا و دریا بیان کرده‌اند که برای اولی مفید بلکه ضروری است و به کاردومی نمی‌آید.

*

۳۲۷۵- ابر بر بالا و نشیب بازَد. (تاریخ‌الوزراء)

* «بخشنده به همه خیر می‌رساند» و تفاوتی بین افراد نمی‌گذارد. برای بیان این نکته، به چگونگی باریدن باران از ابر اشاره شده که به بلندی و پستی یکسان می‌بارد.

// ابر آب دهد شوره و گلزار و ارم را.

*

۳۲۷۶- ابر بهاری آن گه بازَد که ترشروی باشد.

(تاریخ‌الوزراء)

* «اصل مطلب بخشش و خیر رساندن است»

حال شخص بخشنده اگر خوشرو نباشد، مهم نیست. چرا که گاه ترشروی مفید است. [البته مطالب متضاد با این عبارت، ابراز شده و عکس آن هم به صورت مثل و حکمت وجود دارد.]

✧ اگر حنظل خوری از دست خوشخوی / به از شیرینی از دست ترشروی

*

۳۲۷۷- ابر بی باران بُود دستی که شد ز احسان تهی (صائب)

* «کسی که از بخشش خودداری می‌کند، ابری است که نمی‌بارد». این عبارت را در مورد کسانی که توانایی و امکان بخشش دارند و از آن خودداری می‌کنند، می‌آورند.

*

۳۲۷۸- ابر بی نم آبروی گلستان^(۱) را می‌بَرَد. (صائب)
* «ناتوان بودن از بهره‌رسانی به دیگران، مایه شرمساری بهره‌دهنده و بهره‌گیرنده می‌شود». چنانکه ابر بدون بارش، گلستان را هم شرمسار می‌کند.

* (۱) گلستان به ضرورت وزن به صورت گُلستان تلفظ می‌شود.

*

۳۲۷۹- ابر بی هنگام دهقان را به فریاد آورَد. (صائب)
* «هر امری در زمان مناسب مفید و قابل قبول است و اگر در موقع دیگر اتفاق افتد چه بسا زیانبخش است.» همانطور که در زمان برداشت محصول اگر ابری در آسمان پیدا شود، موجب هراس کشاورز گردد.

[و ← گریه عاشق گوازا نیست در شب‌های وصل]

*

- ۳۲۸۰- ابر تابستان چون آب ندارد، به شتاب تر رَوَد. (تاریخ الوزراء)
- * کسی که چیزی برای ارائه ندارد، از نظر صاحب‌نظران غایب می‌شود، همانند ابر تابستان که به دلیل بی‌آبی، به سرعت آسمان را ترک می‌کند.
- *
- ۳۲۸۱- ابر چون بی آب شد بر قلبِ دریا می‌زند. (صائب)
- * «کسی که چیزی را از دست می‌دهد و یا از داشتن آن محروم است، تلاش می‌کند خود را به منبع آن برساند، همانگونه که ابر پس از بارش خود را به دریا می‌رساند.»
- *
- ۳۲۸۲- ابر را از فریاد سگان زیانی نیست. ← ابر را بانگ سگ زیان نکند.
- *
- ۳۲۸۳- ابر را بانگ سگ زیان نکند. (خزینه)
- * «شخص بزرگوار از بیهوده‌گویی افراد پست، دل آزرده نمی‌گردد و ضرر نمی‌بیند، همانگونه که با پارس و عوعو سگ زیانی به ابر وارد نمی‌شود. چرا که ابر در مقام بلند و سگ در پستی است.»
- // ابر از بانگ سگان نترسد.
// ابر را از فریاد سگان زیانی نیست.
// ابر سیاه را به هوا اندر /
- از غلغل سگان چه زیان دارد.
[و ← آب دریا از دهان سگ نجس نمی‌شود]
- *
- ۳۲۸۴- ابر را خورشید تابان زود می‌پاشد ز هم. (صائب)
- * هر چیز میانه تهی و کم‌ارزش در مقابل پدیده ارجمند به سرعت محو و نابود می‌شود و از بین می‌رود و بی‌ارزشی‌اش آشکار می‌گردد، همانند ابر کم‌مایه که با نور خورشید از هم می‌پاشد و از میان می‌رود.
- *
- ۳۲۸۵- ابر رحمت را کند اشکِ ندامت مایه‌دار. (صائب)
- * با پشیمانی از گناه و رو آوردن به درگاه خدا و انجام کار خیر، امکان بهره‌گیری از نعمات و بخشیده شدن، افزون می‌گردد.
- *
- ۳۲۸۶- ابر زمانه را جز غدر و جفا مَطَر*^(۱) نیست. (ناصرخسرو)
- * «روزگار هرگاه نشانه‌ای از برآورده شدن آرزوهای انسان می‌نمایاند، حاصلش تنها رنج و ستم است و کارش وارونه است و هیچگاه به مراد دل انسان رفتار نمی‌کند.» بخشش روزگار گویی ابری است که حيله و جفا از آن می‌بارد. (*^(۱) مَطَر: باران.
- *
- ۳۲۸۷- ابر سرخِ غروب، آفتاب صبح را به دنبال دارد. (* «هر نشانه و پدیده‌ای در جهان، حاکی از پیشامد و ماجرای است» چنانکه هرگاه ابر غروبگاهی به سرخی می‌زند، نشانه آفتابی بودن روز بعد است. [۵]
- *

- ۳۲۸۸- ابر سیاه حامل باران رحمت است /
 راحت در این بساط به مقدارِ زحمت است.
 * «به ظاهر نباید حکم کرد، چرا که از ابر سیاه باران می‌بارد و از تحمّل سختی آسایش پدید می‌آید.»
 // راحت در این بساط به مقدار زحمت است.
 *
- ۳۲۸۹- ابر سیاه را به هوا اندر /
 از غُلُغُلِ سگان چه زیان دارد.
 (ناصرخسرو)
 ← ابر را بانگِ سگ زیان نکند.
 *
- ۳۲۹۰- ابر شو تا که چو باران‌ریزی /
 بر گُل و خَس همه یکسان ریزی
 (جامی)
 * تلاش کن آن چنان بزرگوار شوی که خیرت به همه برسد چه افراد خوب و چه اشخاص پست، و هیچ مصلحتی و ادارت نکند که تبعیض قائل شوی، همانگونه که ابر با کرامت بر گُل و خاشاک به یک صورت می‌بارد و خیر می‌رساند.
 *
- ۳۲۹۱- ابر کن اَمّا مبار. [← مجا/کنا]
 * «در هنگام ضرورت به خشم و تهدید تظاهر، اَمّا از تنبیه و آزار دادنِ بدنی دوری کن». این عبارت را معمولاً در توصیه به والدین در مورد فرزندان و یا مدیرانی که با زیردستان سروکار دارند، به کار می‌برند و منظور از آن، این است که مهابت و صلابت خود را با خشم به موقع
- حفظ کنند و از زیاده‌روی بپرهیزند.
 *
- ۳۲۹۲- ابر گاه از باد جمع و گه پریشان می‌شود.
 (صائب)
 * عوامل روزگار گاه به صورت‌های متفاوت - و حتی متضاد - تأثیر می‌گذارند، همانطور که باد گاهی ابرها را پراکنده می‌کند و گاهی هم موجبِ گرد آمدن آنها می‌شود.
 *
- ۳۲۹۳- ابر مُظَلِمِ*^(۱) تیره گرداند جهان را در دمی /
 یک ترشرو تلخ سازد عیش را بر عالمی
 (صائب)
 * ابر سیاه و تاریک در یک لحظه دنیا را تیره و تاریک می‌کند، به همین ترتیب شخص بد اخلاق هم موجب ناراحتی عدّه زیادی می‌گردد و عیش و شادی آنها را منغص می‌سازد.
 // افسرده دل افسرده کند انجمنی را
 // یک ترشرو تلخ سازد عیش را بر عالمی
 * (۱) مُظَلِم: تیره، تاریک.
 *
- ۳۲۹۴- ابر ن نشانند جوش دریا را
 (شعله دل ز چشم تر نشست /)
 (بیدل)
 * «ابر قادر نبود (نیست) که جوش و خروش دریا را بنخواباند»، همانگونه که اشک چشم توان خاموش کردن آتش دل را ندارد.
 *
- ۳۲۹۵- ابرو از دنباله‌داری پیش پیش کاکُل است.
 * «ابرو به دلیل داشتن دنباله از کاکل زیبا پیشی

// نان گندمت نیست زبان مردمی آت چه شد؟
 یزد دستت گشاده باد چو رویت گشاده نیست.

*

۳۳۰۱- ابرو نداره هیچی، چشم داره نخودچی، دماغ داره نواله، دهان رحمت به گاله*^(۱).
 * «ابرو که ندارد، چشمانش مانند نخودچی ریز و تنگ است دماغ گنده و دهان گشاد دارد»، این عبارت را در وصف زشتی کسی می آورند.
 * (۱) گاله: جوال، خورجین.

*

۳۳۰۲- ابرو نشده درست، چشمش شد کور.
 * «نه تنها کار مفیدی انجام نداد، بلکه مشکلی بزرگتر هم بر مشکلات افزود» این مثل را برای بیان چنین مفهومی می آورند.
 // رفت ابرویش را درست کند، زد چشمش را کور کرد
 [و ← رفتی که کنی درست ابرویش را /
 ابروش نشد درست چشمش شد کور]

*

۳۳۰۳- ابروی تو گر راست بُدی، کج بودی
 (هر چیز که هست آنچنان می باید /
 (منسوب به خواجه نصیر)

* «هر چیزی که در جهان هست [ظاهراً] باید به همان صورت باشد و غیر از آن درست نیست، همانگونه که اگر ابرو کج نباشد، کج و نامیزان است و کجی برای آن حُسن است نه عیب.»

// پیر ما گفت خطا بر قلم صنع نرفت /

آفرین بر نظر پاکِ خطا پوشش باد
 // هر چیز که هست آنچنان می باید.

*

می گیرد.» عناصر زیبا و ممتاز سعی دارند از هم جلو بیفتند.

*

۳۲۹۶- ابرو و باد و مه و خورشید و فلک در کارند /
 تا تو نائی به کف آری و به غفلت نخوری

(سعدی)

* «همه عوامل و پدیده‌ها در جهان در گُنش و تلاش‌اند تا انسان لوازم زندگی‌اش را به دست بیاورد و با آگاهی زندگی کند» این بیت یادآور ارزش دانایی و هدفدار بودن زندگی انسان است.

// ز نهصد فزون کارگر بایدی /

که تا خواجه را نان به دست آیدی

*

۳۲۹۷- ابرو بالای چشم سنگینی نمی کند.
 * هر چیزی جای خود را دارد و اگر در جای مناسب قرار بگیرد، مزاحم دیگران نیست و دنیا برای هیچکس و هیچ چیز تنگ نیست.

*

۳۲۹۸- ابرو به ما متاب که ما دل شکسته ایم.
 * [ای محبوب] با ما بی مهربی نکن، چرا که به دلیل دل شکستگی، دل نازک شده و بی طاقت هستیم.

*

۳۲۹۹- ابروش می گوید که «لا» چشمانش می گوید «نعم»
 ← چشمانت می گویند «لا»، ابروت می گوید «نعم».

*

۳۳۰۰- ابرو گشاده باش چو دستت گشاده نیست.
 * اگر توانایی بذل و بخشش نداری، دست کم خوشرو و با اخلاق باش.

- ۳۳۰۴- ابروی دوست گوشهٔ محراب دولت است
(/ آنجا بمال چهره و حاجت بخواه از او)
(حافظ)
- * «رو آوردن به محبوب، دست یافتن به اقبال و سعادت است. برای رسیدن به خواسته‌ها باید به او روی آورد.» گویی ابروی معشوق عبادتگاه سعادت است.
- ۳۳۰۵- ابروی کور را وسمه^(۱) نمی‌کشند. [← مجا/کنا]
- * «انسان عاقل کار بیهوده نمی‌کند»، برای بیان این نکته از وسمه کشیدن به ابروی شخص کور بهره گرفته شده چرا که چشم نابینا زینت‌بردار نیست.
// کوشش بیفایده است، وسمه بر ابروی کور
(۱) وسمه: ماده‌ای گیاهی که برای زینت ابرو به کار می‌برده‌اند.
- ۳۳۰۶- ابروی هلال به وسمه آسمان، سبز^(۱) نمی‌شود.
(خزینه)
- * «هر چیزی کاربرد و اثری دارد و غیر از آن، از او بر نمی‌آید»، برای بیان این نکته از چنین توصیفی بهره گرفته‌اند که می‌گوید با رنگ آسمان نمی‌توان هلال ماه را - که مانند ابروی کمائی است - وسمه کرد.
(۱) قدما آسمان را با رنگ سبز وصف می‌کرده‌اند، گویی آن را سبز رنگ می‌دیده‌اند.
- ۳۳۰۷- ابرها آبستن از دریای عشق /
ما ز ابر عشق هم آبستیم.
(دیوان شمس)
- * همانطور که نیروی ازلی از دریای عشق خود ابرها را آبستن می‌کند تا ببارند، ما انسان‌ها هم از عشق به همدیگر - و جهان - آبستن هستیم [یا باید باشیم]. چرا که بالقوه دارای عشق هستیم.
// ما ز ابر عشق هم آبستیم.
- ۳۳۰۸- ابر هر چند که گیرد رُخ گلشن خندد.
* «تحمّل درد و رنج کسانی، موجب شادی و نشاط کسانی دیگر می‌شود.» همانطور که هر قدر ابر درد بکشد و اشک بریزد، [باران ببارد]، گلستان بیشتر سبز و خرم می‌شود.
// تا نگرید ابر کی خندد چمن.
- ۳۳۰۹- ابریشم قرمز به ما نفروخته. [← مجا/کنا]
(مشر)
- * «حق و حقوقی به گردن ما ندارد.» چیز مرغوبی با ما معامله نکرده که زیر بار منتش باشیم. این مثل را در چنین مواردی می‌زنند.
یعنی استر مادّه به ما نفروخته.
- ۳۳۱۰- ابریشم که خوار می‌گردد، افسار خرمی شود. [۶]
- * «هرگاه چیزی مقام اصلی خود را از دست بدهد، به خواری می‌افتد و بی‌حرمتی می‌بیند.»
یعنی اطلس اگر خوار شد، پایبچ چاروادار نشد.
یعنی اطلس کهنه می‌شود، اما پاتابه نمی‌شود.
- ۳۳۱۱- ابریق^(۱) را تا سرنگون نکنند آب بیرون نیاید.
(تاریخ‌الوزراء)
- * «هرکاری راه و روشی دارد که باید به آن